

ناهمگونی قومی و امنیت ملی

محمد حسن پور*

چکیده

هدف از این مقاله وسعت بخشیدن به ارزیابی نظری مسأله‌ی امنیت ملی و گنجاندن عامل قومیت در آن است. در چهارچوب امنیت ملی جهان سوم، لازم است تا ترکیب داخلی و ارزش‌های ملی گوناگونی را به مثابه‌ی عوامل فعال در بحث‌های مربوط به امنیت ملی جهان سوم دخیل دانست. به علاوه چون نگرانی‌های امنیتی جهان سوم از نگرانی‌های امنیتی غرب که امر ایجاد ملت (ملت‌سازی) را به اتمام رسانده است، کاملاً متمایز است. بنابراین بسط مفاهیم یا تجدیدنظر در الگوهای واقع‌گرایانه ضروری می‌شود. در ایران مسأله‌ی قومیت که نمودی از چند پاره‌گی اجتماعی است؛ تحقیقاً متغیری مهم در ارزیابی و طراحی سیاست‌های امنیت ملی قلمداد می‌شود و عواملی چون جهان‌سومی بودن ایران، تحولات منطقه‌ای و گسترش پدیده‌ی جهانی شدن و... بر پتانسیل تهدید آفرینی متغیر قومیت در امنیت ملی می‌افزاید. لذا، بر نخبگان فکری و ابزاری و طراحان سیاست‌های امنیت ملی فرض است تا نسبت به راه‌های تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها چاره‌اندیشی، سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌سازی کنند.

واژه‌های کلیدی:

امنیت ملی، قومیت، ملت - دولت، یکپارچه‌سازی، رویکرد سنتی امنیت ملی، رویکرد نرم‌افزاری امنیت ملی، تهدید

مقدمه

امنیت، مطلوب گران‌سنگ و دیرینه‌ی بشر است. انسان‌ها به گاه ناامنی قدر و منزلت آن را بهتر و بیشتر درک می‌کنند. «نعمتان مجهولتان الصّحّه و الامان»^(۱) اما مفهوم امنیت ملی علی‌رغم گستردگی و وضوح ظاهری‌اش به دلیل نسبیّت، سیّالیت و زمینه‌ی

* کارشناس ارشد علوم سیاسی

پروردگی از ناروشنی و ابهام رنج می‌برد و به دلیل وابستگی مفهوم امنیت ملی به عناصر سازنده‌ی قدرت ملی، به همان میزان که ماهیت قدرت و ساخت اجتماعی آن با تغییرات و دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود، تعریف امنیت ملی نیز دستخوش تحولاتی می‌گردد.

این مقاله در صدد است ضمن مرور تعاریف به عمل آمده از امنیت ملی، رویکردهای مختلف را نسبت بدان تبیین کند و با برشمردن مؤلفه‌های امنیت ملی بدین پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا مسأله‌ی «قومیت» متغیری در معادله‌ی امنیت ملی شمرده می‌شود؟ در کدام رویکرد می‌توان قومیت را واجد چنین ویژگی‌ای قلمداد کرد؟ و قومیت در ایران بر مبنای کدام دلایل به عنوان متغیری در امنیت ملی محسوب می‌شود؟

الف- تعریف امنیت ملی و مؤلفه‌های آن

واژه‌های «امنیت» و «ملی» و حوزه‌های معرفتی وابسته بدان از ویژگی قدمت و دیرینگی برخوردارند، اما ترکیب آن دو با یک دیگر به منزله‌ی اصطلاحی نوین و حوزه‌ی مطالعاتی خاص با عنوان «امنیت ملی» حوزه‌ای جدید، مفهومی غربی و عمدتاً آمریکایی است که در خلال و متعاقب جنگ جهانی دوم مطرح گردید و به‌رغم قدمتش مفهوم «امنیت» هم چنان مفهومی توسعه‌نا یافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال برانگیز و متباین و متناقض است.^(۲)

به نظر برخی از محققین این اصطلاح از همان آغاز دوران اوج خود همانند بسیاری دیگر از اصطلاحات عینی طوری به کار گرفته شده است که گویی مفهومی روشن و بدیهی دارد در حالی که شاید تبدیل آن به الفاظ عملیاتی مشکل باشد. به قول باری بوزان هر کوششی برای درک مفهوم امنیت بدون شناخت کافی از تناقضات و نارسایی‌های موجود در این مفهوم ساده‌اندیشانه است.^(۳)

ترکیب دو واژه‌ی یاد شده، مسائل جدی و پرسش‌های عمیقی در حوزه‌ی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مربوطه می‌آفریند، مانند رابطه‌ی امنیت فردی، ملی و بین‌المللی چگونه است؟ نسبت امنیت دولت - کشور با امنیت حکومت - رژیم چیست؟ اگر امنیت واجد ویژگی ذهنی بودن باشد آیا می‌توان الگو جامع و فراگیری از امنیت ملی ارائه کرد؟ رابطه‌ی میزان قدرت با گستره‌ی امنیت چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر که شایسته‌ی

مداقه و امعان نظر خواهد بود. از آن جا که تعریف امنیت ملی با ویژگی‌های آن پیوندی استوار و تنگاتنگ دارد، پیش از تعریف ویژگی‌های آن تبیین می‌شود.

۱- رابطه‌ی التزامی امنیت - تهدید

واژه‌ی تهدید در قلب مفهوم امنیت است و امنیت مفهومی است که بدون اشاره صریح یا ضمنی به مقوله‌ی تهدید از معنی تهی می‌شود. زیرا اولین پرسش که بی‌درنگ پس از شنیدن واژه‌ی امنیت در اذهان نقش می‌بندد این است که امنیت در برابر چه چیزی؟ به عبارت دیگر تعریف و تبیین حریم امنیتی هر جامعه‌ای نخست نیازمند تعریفی از «خودی» و «دیگری» و ترسیم مرزهای هویتی بین آن دو است. این که دوست و دشمن کیست و مقاصد و رفتارهای آنان چه نسبتی با منافع و ارزش‌های خودی برقرار می‌کند، از دیرباز ذهن رهبران واحدهای مختلف ملی را به خود معطوف داشته است.^(۴)

۲- ذهنی بودن امنیت

امنیت مفهومی ذهنی است بدین معنی که تعریف و احساس امنیت یا ناامنی تاحدودی با برداشت‌ها، ذهنیت و نگرش نخبگان و مردم جامعه از آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها از یک سو و باور آنان نسبت به قدرت، منافع، ارزش‌ها و مصالح ملی و اعتماد نسبت به توانمندی‌های بالقوه و بالفعل جامعه از سوی دیگر دارد. به بیان دیگر ذهنی بودن امنیت از عوامل زیر ناشی می‌شود:

۱- میزان اعتباری که نخبگان و تصمیم‌گیرندگان یک کشور برای نیروهای تهدیدکننده قائل می‌شوند.

۲- میزان ارتباطی که آنان می‌توانند با عامل یا عوامل تهدیدزا برقرار کنند.

۳- میزان توانایی (محدودیت‌ها و مقدرات) خودی در مقابله با دیگری.

۴- میزان و درجه‌ی اعتبار، فوریت، اولویت و مرکزیت ارزش‌ها و منافع مورد تهدید.^(۵)

۳- نسبیت و سیالیت امنیت

امنیت مفهومی نسبی، سیال و پویاست. در جهان عینی دستیابی به امنیت مطلق ناممکن است. امنیت ارزش و واقعییتی است که هر جامعه‌ای به میزان کمتر یا بیشتر از آن برخوردار می‌شود. اما نمی‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که از امنیت تام و مطلق برخوردار باشد. به بیان دیگر امنیت مطلق یک جامعه به منزله‌ی ناامنی مطلق دیگران است.^(۱) به علاوه مرزهای خودی و دیگری، دوست و دشمن همواره شکننده و متغیر است و چه بسیار دشمنان دیروز که دوستان و متحدین امروز و چه بسا دوستان امروز که دشمنان فردا خواهند بود. آن چه در ترسیم سیاست امنیتی مهم است منافع و علائق همیشگی است و دوستان ابدی و دشمنان همیشگی وجود نخواهند داشت.

۴- تعامل و تداخل سطوح امنیت

مطابق رهیافت سیستمی، محیط‌های متنوع ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از خصیصه‌ی درهم کنشی و تعامل برخوردارند و هرگونه تحولات و بروز روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ضریب امنیت و درجه‌ی آسیب‌پذیری محیط داخلی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و متقابلاً امواج تهدیدزای مناسبات درونی به محیط‌های خارجی نیز ساطع می‌شود و درست از همین منظر است که اندیشمندان به درکی نوین از مفهوم امنیت ملی رسیده‌اند. بنابراین در طراحی سیاست‌های امنیتی، کشورها باید محیط پیرامونی با واسطه و بی‌واسطه‌ی خود را مدنظر قرار دهند.

ب- رویکردهای مختلف درباره‌ی امنیت ملی

در تجزیه و تحلیل امنیت ملی و مؤلفه‌های آن دو رویکرد کلاسیک، سنتی و سخت‌افزاری از یک سو و نوین و نرم‌افزاری از سوی دیگر قابل تمییز است.

رویکرد سنتی و سخت‌افزاری: رویکرد سنتی امنیت ملی برخاسته از مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی) سیاسی است که سیاست را به مثابه‌ی جنگ قدرت می‌پندارد. این رویکرد از تحولات تاریخی اروپا که منجر به تکوین دولت - ملت (Statc-Nation) گردید

منبعث شده است. با توجه به نقش غالب بازیگری دولت، قدرت نظامی عامل اصلی تأمین امنیت به شمار می‌رود. رویکرد سنتی بر مفروضات بنیادین زیر استوار است:

- اغلب تهدیدات بر ضد امنیت ملی ریشه‌های برون مرزی و خارجی دارد.
 - ماهیت اغلب تهدیدهای نظامی است و پاسخ نظامی رافع تهدیدهای امنیتی است.^(۷)
- این رویکرد در نظام بین‌المللی به تکوین نظام اتحادیه‌ها، توازن قوا، جنگ سرد و... انجامید و در سیاست داخلی عامل مؤثری در تکوین نظام‌های اقتدارگرا که امنیت رژیم را از طریق توسل به ابزارهای سرکوب و کاربرد قدرت نظامی، انتظامی و امنیتی جستجو می‌کنند منجر گردید.

خاستگاه رویکرد سنتی امنیت ملی غرب، تحولات تاریخی آن سرزمین است که از قرن هفدهم میلادی تا اواخر قرن بیستم ادامه یافته است. اما رویکرد سنتی امنیت ملی غرب که متأثر از ارزش‌ها، اهداف و منافع ملی، مقدورها و محدودیت‌ها، ذهنیت نخبگان سیاسی و مردم نسبت به منابع تهدیدها و عوامل آسیب‌پذیری‌های محیط امنیتی غرب بوده، برای جهان سوم قابل انطباق نخواهد بود. لذا تحول‌های پدید آمده در دهه‌های اخیر به ویژه در جهان سوم، اندیشمندان را به بازاندیشی در مقوله‌ی امنیت ملی واداشته است.

به گفته «آزر» و «مون» مفهومی از امنیت ملی که در آمریکا رشد و پرورش یافت، با محیط خاص آن دیار متناسب است که در حال حاضر با محیط و شرایط جهان سوم متفاوت است. از این رو مفهوم رایج «امنیت ملی» در ایالات متحده به میزان زیادی برای بیشتر دولت‌های جهان سوم که تهدید اصلی آن‌ها مسائل اقتصادی و اجتماعی است نامناسب می‌باشد. شیوه‌ی برخورد سنتی با مسأله‌ی امنیت ملی برای کشورهای جهان امروزی مناسب نیست و از چهار ضعف عمده برخوردار است:

۱- اولاً تعریف مفهوم امنیت ملی بر حسب پشتیبانی فیزیکی از دولت ملت‌ها در برابر تهدیدات خارجی تعریفی تنگ نظرانه و گمراه کننده است. از طرفی تهدیدهای فراروی جهان سوم گوناگون و پیچیده‌اند.

۲- انباشت، حفظ و گسترش نیروی نظامی علاج همه‌ی مشکلات امنیتی نمی‌باشد. قدرت نظامی لازم است ولی حفاظی ناقص است. به علاوه اشتغال ذهنی بیش از حد در مورد قدرت نظامی می‌تواند نادیده گرفته شدن جدی موضوع‌های

داخلی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به همراه داشته باشد که در نهایت موقعیت کلی امنیت را به مخاطره می‌افکند.

۳- محیط امنیتی مهم است. عوامل داخلی مانند مشروعیت، اتحاد عناصر مختلف اجتماعی، ایدئولوژی و قابلیت سیاست‌گذاری به طور مساوی نقش‌های مهمی را در شکل دادن به موقعیت امنیت ملی ایفا می‌کنند. منشأ چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی در بسیاری از کشورهای جهان سوم درونی است و نه بیرونی.

۴- اقتباس و پذیرش مستقیم ابزارها و تکنیک‌های امنیت ملی نیز نابخردانه به نظر می‌رسد. جست و جوی تکنیک‌های مدیریتی مفید باید متناسب با زمینه و شرایط باشد، هم چنین مشکلات و منابع و الزامات خاص هر کشور به لحاظ محیط امنیت ملی در نظر گرفته شوند.^(۸)

رویکرد نوین و نرم افزاری امنیت ملی: برخلاف رویکرد سنتی که بر تهدیدات خارجی و ماهیت نظامی تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری بیشتر بر نقش عوامل داخلی شامل عوامل اقتصادی، محیط زیستی، دانش فنی، کارآمدی، روابط دولت و ملت (مشروعیت)، توان یک‌پارچه‌سازی (ملت‌سازی Nation-Building) و... تأکید می‌شود. برخی از صاحب‌نظران با نفی یک سویه‌نگری در مطالعات امنیتی و تأکید بیش از اندازه‌ی بر آن بر بعد سخت‌افزاری امنیت، ضرورت توجه به بعد نرم‌افزاری آن را گوشزد کرده‌اند. به نظر آنان مشروعیت، یک‌پارچگی و توان سیاست‌سازی متغیرهای مفیدی برای امنیت ملی جهان سوم می‌باشد. چون مشروعیت چارچوب سیاسی کلان سیستم مدیریت امنیت ملی را شکل می‌دهد، لذا بخش جدایی‌ناپذیر نرم‌افزار تلقی می‌شود. مشروعیت به میزان زیادی اراده، روحیه و شخصیت ملی را تعیین می‌کند. از طرف دیگر مسأله‌ی یک‌پارچگی زیربنای اجتماعی و فرهنگی یک سیستم مدیریت امنیتی را شکل می‌دهد. ناکامی در یک‌پارچه‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آنان به یک نیروی سیاسی متحد، تهدیدهای جدید امنیتی را به همراه دارد؛ زیرساخت‌های سیاسی کلان را چندپاره می‌سازد و توان سیاست‌سازی را تضعیف می‌کند. به علت رواج عدم یک‌پارچگی و همبستگی سیاسی و اجتماعی در جهان سوم متغیر یک‌پارچگی در این کشورها از اهمیت بسیاری برخوردار است. علاوه بر آن که موج مدرنیزاسیون

و انفجار اطلاعات و ارتباطات نیز به فرایند چند پارچگی اجتماعی سرعت بخشید، و آن را به صورت بعد یگانه و مهم مدیریت امنیت ملی در جهان سوم درآورده است. در حالی که مشروعیت و یکپارچگی چارچوب زمینه‌ای نرم‌افزار را فراهم می‌آورد، توان سیاست‌سازی هسته‌ی محرکه، شیوه‌ها و محتویات عملیاتی آن را تشکیل می‌دهد. ردگیری و پردازش اخبار یا تهدیدها، گزینش و اعلام سیاست‌ها، کنترل، تخصیص و بسیج منابع و توانایی‌ها و عملیاتی کردن آن‌ها مشخص‌کننده‌ی توان سیاست‌سازی هستند. توان سیاست‌سازی با تعیین ابعاد و دامنه‌ی عملکرد خارجی و داخلی سیستم مدیریت امنیتی را هدایت می‌کند. در جهان سوم که از محیط امنیتی متغیری برخوردار است و تهیه‌ی سخت‌افزار دشوار می‌باشد، توان سیاسی مؤثر و مناسب برای به اجرا گذاشتن کل امور امنیتی حیاتی می‌باشد.^(۹)

ج- تعریف امنیت ملی

اگرچه اعتقاد بر این است که ماهیت مبهم، چند لایه و پیچیده‌ی امنیت ارائه‌ی تعریفی فراگیر و پذیرفته شده‌ی همگانی را دشوار می‌سازد، لازم است پس از بیان اجمالی تعاریف مختلف، تعریف برگزیده‌ی امنیت ملی و مؤلفه‌های آن بیان شود. استانی هافمن امنیت را عبارت از حمایت یک ملت از حمله‌ی فیزیکی و مصون و محفوظ داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌های ویران‌کننده‌ی بیرونی تعریف می‌کند.

به نظر ژول کومپان، امنیت واقعاً چیزی بیش از تأمین و تحفظ وطن مردم و حتی سرزمین‌های ماورای دریاها متعلق به آنان معنی می‌دهد. امنیت کسب احترام و اعتبار جهانی، تأمین منافع اقتصادی مردم و هر چیز دیگر است که شأن و حیات ملت را می‌سازد.

جان مارتس معتقد است که امنیت آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب‌رساننده است. از دیدگاه اقبال الرحمن امنیت یک ملت دربرگیرنده‌ی وحدت سرزمینی، ثبات رژیم، درک شناخت ستیز منافع ملی و بین‌المللی و تأمین و تحفظ حیات ساکنین در برابر تهدید، عمل یا موقعیتی است که به هر طریقی به مسیر زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد. به بیان دیگر امنیت ملی ممکن است به توانایی یک ملت در نگهداری و حفظ نظم قانونی

و تأکید بر هویت اصیل خود در زمان و مکان اطلاق شود. به نظر ریچارد کاپر امنیت ملی عبارت است از توان یک جامعه در جهت حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های خود.^(۱۰) ای ولفوز معتقد است امنیت در بُعد عینی به فقدان تهدیدها نسبت به ارزش‌ها و در بعد ذهنی به فقدان ترس از این که چنین ارزش‌هایی مورد تهدید واقع بشوند می‌پردازد و آن‌ها را می‌سنجد.^(۱۱)

والتر لیپمن در تعریف امنیت ملی می‌گوید: یک ملت در شرایطی در امنیت است که خطر از بین رفتن ارزش‌های انسانی و تقاضای آن‌ها مبنی بر اجتناب از جنگ وجود نداشته باشد و قدرت حفظ آن‌ها را از طریق پیروزی در جنگ دارا باشد.

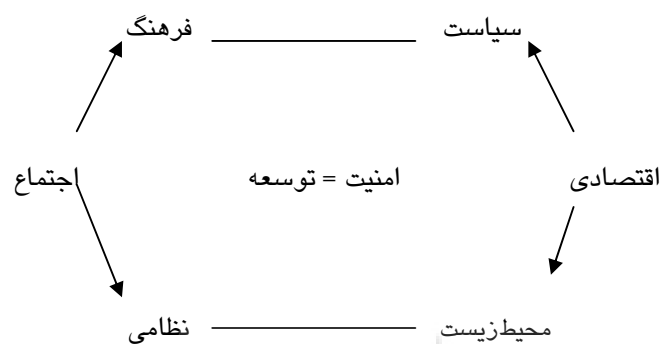
رابرت مک نامار معتقد است در جامعه‌ی در حال مدرن شدن امنیت سخت‌ابزار نیست اگرچه ممکن است آن را دربرگیرد. امنیت نیروی نظامی نیست اگرچه ممکن است آن را شامل شود و امنیت فعالیت سنتی نیست گرچه ممکن است آن را در برداشته باشد. امنیت توسعه است و بدون توسعه هیچ‌گونه امنیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.^(۱۲)

جوزف نای در تعریف امنیت ملی می‌نویسد: امنیت ملی عبارت است از تأمین و تضمین استقلال عمل اجتماعی، میزانی از موقعیت سیاسی، تضمین بقای فیزیکی افراد در داخل مرزهای ملی و بهره‌مندی مورد انتظار از رفاه اقتصادی در سطح حداقل. رابرت ماندل معتقد است امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسؤولیت‌های حکومت‌های ملی است تا از تهدیدهای مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام بهروندی و شیوه‌ی زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.^(۱۳)

با توجه به تعاریف متنوع فوق می‌توان گفت: «امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه در جهت تأمین و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم و سرزمین و ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و تضمین منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدهای داخلی و خارجی.»

از این تعریف بر می‌آید که امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه‌ی سلبی و ایجابی است. در بعد سلبی به نفی، رفع و تقلیل تهدید و در بعد ایجابی به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی اشاره دارد. به علاوه

از رویکرد نرم افزاری تهدیدها صرفاً واجد ماهیت نظامی و منبعث از محیط خارجی متأثر نیست بلکه تهدیدها اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز به خود می‌گیرد و در محیط داخلی نیز ریشه دارد. از این منظر می‌توان هم‌نوا با مک نامارا امنیت ملی را توسعه‌ی پایدار، همه جانبه و متوازن تعریف می‌کرد.



د- مؤلفه‌های امنیت ملی

با توجه به ماهیت چند وجهی امنیت ملی مؤلفه‌های آن به شرح زیر است:

۱- بعد نظامی: بعد نظامی امنیت ملی بر مسأله‌ی حفاظت مستقیم فیزیکی از قلمرو دولت، جان و مال ساکنان آن از طریق تدارک، انباشت و تجهیز مناسب و کارآمد نیروهای مسلح، تدوین دکترین مؤثر و پویای نظامی، توان تشکیل اتحادیه‌ی مناسب و گردآوری حلقه‌ای از هم پیمانان استراتژیک و تاکتیکی، اعمال بازدارندگی مؤثر و پویای نظامی، به منظور اجتناب از وقوع جنگ دلالت دارد و از بعد داخلی به تشکیل و تجهیز نیروهای انتظامی - امنیتی برای مقابله با گروه‌های سیاسی برانداز و غیرقانونی و جرایم سازمان یافته و بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی اشعار دارد.

۲- بعد اقتصادی: بعد اقتصادی شامل قابلیت و قدرت رقابت اقتصادی و موفقیت در بازارهای بین‌المللی.^(۱۴) دسترسی به منابع، مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبول از رفاه و قدرت دولت است.^(۱۵) به عبارت دیگر امنیت ملی در بعد اقتصادی عبارت است از ارتقای قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی به مطالبات معیشتی و رفاهی

مردم و ارائه‌ی داده‌های مناسب با نهاده‌ها، ایجاد موازنه بین تولید و مصرف، تأمین سطح قابل قبول اشتغال و کنترل میزان تورم و حفظ و افزایش ارزش پول ملی.

۳- محیط زیست و منابع: در این بعد امنیت ملی بر حفظ و افزایش دسترسی به منابع ملی حیاتی به خصوص منابع غیرقابل جایگزین و مواد معدنی استراتژیک و سوخت‌های فسیلی و از طرف دیگر بر کاهش آلودگی و کیفیت محیط زیست و حفظ و ارتقای شرایط در محیط محلی و جهانی دلالت دارد.

۴- بعد اجتماعی - فرهنگی: به معنی قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول می‌باشد.^(۱۶) در این بعد مسأله‌ی یکپارچگی زیربنای اجتماعی - فرهنگی سیستم مدیریت امنیتی را تشکیل می‌دهد و اقدامات و دیدگاه‌هایی که تمامی ارزشی، اعتقادی و سنت‌ها و هویت وحدت بخش جامعه را نفی یا کم‌رنگ کند به مثابه‌ی تهدید امنیتی تلقی می‌شود.

۵- بعد سیاسی: امنیت سیاسی ناظر به ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد.^(۱۷) بنا بر نظر «آزر» و «مون» سه مؤلفه‌ی مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی نرم‌افزار مدیریت امنیتی هستند،^(۱۸) تحصیل مشروعیت سیاسی معنای امنیت ملت یا دولت را حل کرده، با محقق ساختن هم‌پوشانی آن دو امنیت رژیم سیاسی و ملت را از یک دیگر تفکیک‌ناپذیر می‌سازد.

ه- ضابطه‌ی احصای متغیرهای امنیتی

شاخص و ضابطه‌ی احصای متغیر امنیتی بازتاب ترکیب تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هاست و کمیت و کیفیت تهدیدها یا آسیب‌پذیری‌هاست که متغیری را امنیتی یا غیرامنیتی می‌نمایاند. باری بوزان با اذعان به مشکل بودن تشخیص تهدیدهای جدی از لحاظ امنیت ملی معتقد است که تهدیدهای امنیت ملی را باید از تهدیدهای روزمره‌ای که حاصل کارکردهای عادی زندگی در جو رقابت‌آمیز بین‌المللی یا اختلافات و تعارض‌های عادی گروه‌های سیاسی - اجتماعی در صحنه‌ی داخلی است، تفکیک کرد. با توجه به ضرورت تعریف امنیت در محیط رقابت‌آمیز موجود به راحتی نمی‌توان گفت که همه‌ی تهدیدهای ملی باید از طیف گسترده‌ی تهدیدها که از موارد روزمره تا تهدیدهای جدی

ولی عادی و بالاخره تهدیدهای شدید و بی سابقه را شامل می‌شوند، استخراج گردد. به نظر بوزان این که دقیقاً کدام نقطه‌ی این طیف را باید به عنوان آغاز مسأله‌ی امنیت ملی تلقی کرد، بیشتر از حقیقت امر به حالت انتخاب سیاسی مربوط می‌شود. ماهیت سیاسی این انتخاب به تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هایی که دولت و جامعه با آن رو به رو است بستگی دارد.^(۱۹)

بوزان با برقراری رابطه‌ی میزان انسجام اجتماعی و سیاسی دولت‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها به دولت‌های ضعیف - دارای انسجام سیاسی و اجتماعی کم - و قوی - دارای انسجام سیاسی و اجتماعی زیاد - و گستره‌ی تهدیدها معتقد است که قرار دادن شاخص امنیت ملی در مقیاس بسیار پایین موجب پریشانی، اتلاف منابع، سیاست‌های تجاوزکارانه و اختلال جدی در حیات سیاسی داخلی می‌شود. در عین حال قرار دادن شاخص مزبور در نقطه‌ی بسیار بالا خطر عدم آمادگی برای مقابله با تهاجم‌های مهم را در پی خواهد داشت. دولت‌های ضعیف به علت شرایط داخلی می‌کوشند تا شاخص امنیت ملی را به پایین طیف تهدیدها بکشانند. وقتی مسأله‌ی تهدیدهای سیاسی بر صحنه‌ی امور مسلط باشد دستور کار امنیت ملی بسیار گسترده و وسیع خواهد شد.^(۲۰)

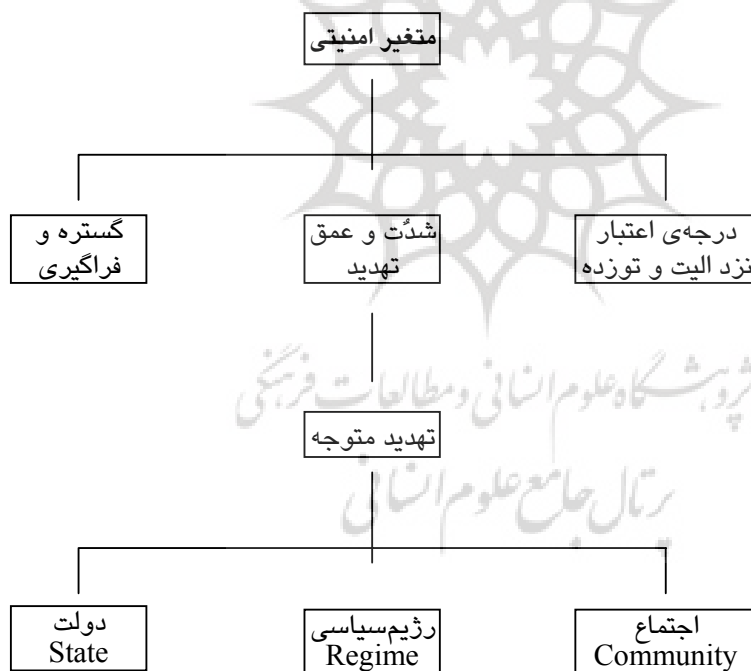
«ازر» و «مون» نیز ضمن تأکید بر ماهیت تهدیدها به عنوان ضابطه‌ی احصای متغیر امنیتی معتقدند که بسط ایده‌ی امنیت به نحوی که به طور دقیق ابعاد چندگانه‌ی آن را مشخص سازد، الزاماً بایستی ماهیت پیچیده‌ی تهدیدهای مرتبط با این ابعاد را در برگیرد. همانند ارزش‌ها خود تهدیدها نیز بسیار پیچیده و مبهم می‌باشند و به نحوه‌ی ادراک مرتبط‌اند. منبع، نوع و سطح تهدید عمدتاً بستگی به موقعیت دارد و منعکس‌کننده‌ی دآوری ذهنی رهبری سیاسی است.^(۲۱)

مانند ضمن ایجاد رابطه بین احساس امنیت و تغییر معتقد است درباره‌ی این که چه نوع تغییری بیشتر یا کمتر امنیت را تهدید می‌کند بحث‌های مهمی وجود دارد. به طور کلی چنان چه تغییر، تدریجی و تکاملی باشد و از داخل ناشی شود و به طور مستقیم متوجه بقا یا راه و روش بنیادی زندگی نباشد غیرتهدیدآمیز و مشروع است. برعکس موقعی که تغییر، گسترده، سریع و ناشی از خارج بوده یا به طور مستقیم متوجه بقا و موجودیت یا روش زندگی باشد به احتمال بیشتری تهدیدآمیز و نامشروع به نظر می‌رسد و چون ارزیابی‌های موجود از تغییر دارای ریشه‌های عمیقی در الگوهای

روانشناختی و فرهنگ جامعه است؛ این که انتظار داشته باشیم به طور دقیق روشن کنیم چه نوع تغییری به امنیت کمک می‌کند یا محل آن است غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد. (۲۲)

با الهام از رویکرد دیتریک فیشر و با تکیه بر عنصر تهدید به عنوان ضابطه‌ای احصای متغیرامنیتی و با تأکید مجدد بر ذهنی بودن و نسبیت امنیت می‌توان گفت که اگر، اولاً تهدید (Threat) متوجه بقا و موجودیت ارگانیک، فرهنگی، اعتقادی و هویتی، یا بقای رژیم سیاسی - حکومت - و یا دولت باشد واز گستره‌ی فراگیری لازم و اعتبار و اهمیت مناسب نزد رهبر سیاسی برخوردار باشد، مقوله‌ای امنیتی محسوب می‌شود. به عنوان مثال رشد جنبش‌های قومی که انسجامی اجتماعی را تهدید می‌کند یا براندازی سیاسی که بقای رژیم را هدف قرار می‌دهد یا تجاوز خارجی که موجودیت دولت را نشانه می‌رود تهدید نسبت به امنیت ملی قلمداد می‌شود. (۲۳)

برای تسهیل درک مطلب می‌توان مطالب پیش گفته را به شرح زیر نشان داد:
درجه‌ی اعتبار نزد الیت سیاسی و توده \times شدت و عمق \times گستره و فراگیری
تهدید = متغیرامنیتی



بی بابر و استیوچن نیز برای تشخیص موضوع‌های امنیت ملی سه شاخص معرفی کرده‌اند:

اهمیت برخی اعمال با احتمال بروز آن و با قدرت و نفوذ یا قابلیت کنترلی که مدیران بر کسانی دارند که قادرند عمل مربوطه را انجام دهند یا از انجام آن سرباز زنند. با این توضیح موضوع‌های اصلی امنیت ملی آن مواردی هستند که از امنیت زیاد، احتمال فراوان و قدرت نفوذ قابل توجهی برخوردار باشند. ترس مربوط به امنیت ملی زمانی شدت می‌یابد که میزان اهمیت و احتمال زیاد و قدرت نفوذ (کارگردانی) کم باشد و آرامش در عرصه‌ی امنیت ملی زمانی مستقر می‌شود که وضع بر عکس باشد.^(۲۴)

و- قومیت متغیر امنیت ملی

۱- تعریف قومیت: امنیت و مسأله‌ی قومیت از دل مشغولی‌های نخبگان و مدیران سیاسی جوامع چند قومی و اندیشمندان علوم اجتماعی بوده و هست و البته همانند سایر دانش‌واژه‌های علوم اجتماعی تعریف اجماعی از آن به عمل نیامده است. لذا در این قسمت از نوشته به ذکر چند نمونه از تعاریف بسنده می‌شود.

کوپر قومیت را بنیادی‌ترین مقوله‌ی سازماندهی اجتماعی می‌داند که بر نوعی عضویت و تعلق استوار است که بر مبنای احساس برخورداری از ریشه‌های تاریخی، فرهنگ، مذهب و زبان مشترک بنیاد نهاده شده است.^(۲۵)

به نظر مگ لین قومیت چگونگی تعلق به یک گروه قومی است. قومیت شامل آگاهی نسبت به ریشه‌های تاریخی و سنت‌های مشترک است.^(۲۶)

دیوید رابرتسون در تعریف قومیت می‌گوید: قومیت عبارت است از ترکیب پیچیده‌ی ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و تاریخی که با آن جوامع به خانواده‌های سیاسی مجزا و احتمالاً خصمانه تقسیم می‌شوند و بر همین مبنای پرسش سیاسی - اجتماعی - هویت ملی را برمی‌انگیزد.^(۲۷)

ادگار بورگاتا معتقد است که مفیدترین تعریف از قومیت همان تعریف کلاسیکی است که ماکس وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» از آن ارائه کرده است. به نظر وبر گروه قومی گروهی است که اعضایش نسبت به پیشینه‌ی تاریخی صورت فیزیکی، آداب و رسوم و خاطرات مشترک دارای ذهنیت و عقیده‌ی یکسان و مشابهی هستند.

به نظر بورگاتا برخلاف اختلاف نظرهایی که بین اندیشمندان بر سر تعریف مفهومی قومیت وجود دارد، آنان راجع به ویژگی‌ها و شاخص‌های نشان‌دهنده‌ی قومیت به شرح زیر اتفاق نظر دارند:

برخورداری اعضای گروه از ریشه‌ی جغرافیایی، زبان، مذهب، آداب و رسوم، فولکور، موسیقی و الگوهای سکونت مشترک، برخورداری از ملاحظات سیاسی مشابه به ویژه در رابطه با سرزمین و نهادهای سیاسی و برخورداری از نوعی احساس تمایز و متفاوت بودن از دیگران.^(۲۸)

از دیدگاه توماس هیلاند، «قومیت» بعدی از روابط اجتماعی بین کسانی است که خود را از نظر فرهنگی متمایز از اعضای دیگر گروه‌هایی می‌پندارند که با آن‌ها حداقلی از ارتباطات منظم دارند. قومیت هم چنین یک هویت اجتماعی است. وقتی تفاوت‌های فرهنگی مبنای تفاوت در تعامل بین گروه‌ها می‌شود رابطه‌ی اجتماعی واجد عامل قومی می‌شود. قومیت دارای بُعد معنی در خلق هویت است و از ابعاد سیاسی، سازمانی و سمبلیک برخوردار است. گروه‌های قومی به داشتن اسطوره‌های ریشه‌ی مشترک تمایل دارند و از ایدئولوژی سیاسی انسجام بخش بهره می‌برند. به نظر او مشخصه‌های گروه قومی عبارتند از:

- تصور برخورداری از ریشه و تاریخ مشترک
- ادعای داشتن سرنوشت معین و متمایز از دیگران
- دارا بودن ابعاد از فردیت فرهنگی جمعی
- احساس همبستگی جمعی منحصر به فرد^(۲۹)

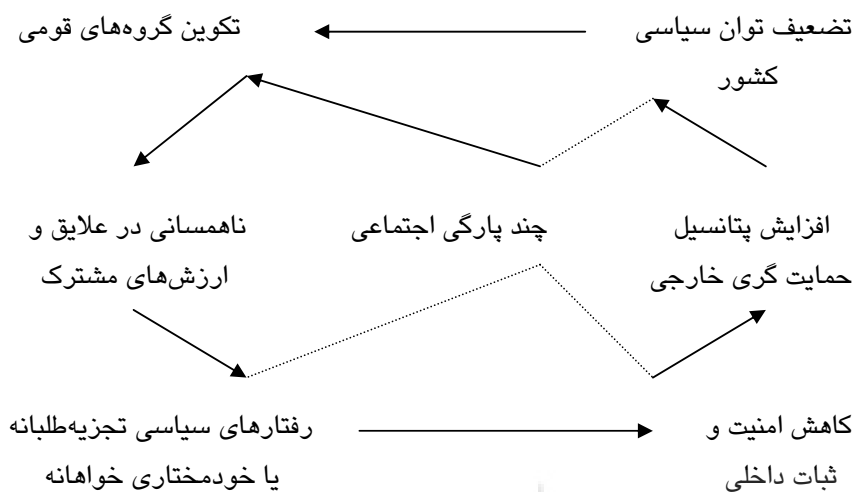
با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت قومیت احساس و ادراک مشترک در بین اعضای یک گروه قومی است که به برخورداری از ریشه‌های تاریخی، جغرافیایی واحد، زبان، مذهب، آداب و رسوم و خاطرات مشترک اعتقاد دارند و به دلیل همین پیشینه و ویژگی‌ها خود را متمایز از دیگران می‌دانند و آرمان زیست سرزمین معین را در سر می‌پرورانند.

۲- قومیت و رویکرد نرم‌افزاری به امنیت ملی: با عنایت به رویکرد نرم‌افزاری به امنیت ملی، مسأله‌ی یکپارچگی زیر ساخت اجتماعی و فرهنگی سیستم مدیریت امنیتی را تشکیل می‌دهد. ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی و نه یکسان‌سازی گروه‌های

اجتماعی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروی سیاسی - اجتماعی متحد تهدیدهای جدید امنیتی را به همراه می‌آورد و زیر ساخت‌های کلان سیاسی را چندپاره می‌سازد و به تضعیف توان سیاست‌سازی و قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی می‌انجامد. مسأله‌ی چندپارگی و تشتت بنیادهای اجتماعی و مشکلات موجود فراروی فرایند ملت‌سازی - (Nation-Building) در جهان سوّم متغیر یک‌پارچگی و تکوین جنبش‌های قومی را از اهمیت اساسی برخوردار کرده است.

اگر هم‌نوا با رویکرد بوزان و ریچارد دلپل به امنیت ملی بنگریم متغیر انسجام اجتماعی - سیاسی که مشعر به چگونگی صورت‌بندی نیروها و گروه‌های اجتماعی - سیاسی و از جمله گروه‌های قومی است، از نظر امنیت ملی مسأله‌ای حائز اهمیت تلقی می‌شود. اگر درجه‌ی هویت‌سازی ملی منسجم و حضور یا فقدان هویت‌های رقیب خرده ملی را از شاخص‌های قوّت و ضعف یک کشور محسوب کنیم کشورها را می‌توان به دو دسته‌ی قوی و ضعیف تقسیم کرد. کشورهای قومی از انسجام سیاسی - اجتماعی قابل توجهی برخوردارند و از فرایند ملت‌سازی با موفقیت عبور کرده‌اند. اما کشورهای ضعیف به آن دسته از کشورهایی اطلاق می‌شود که با ضعف یا ناکامی در فرایند ملت‌سازی مواجه‌اند و هویت‌های رقیب و بعضاً ناهم‌ساز را در درون خود گردآورده‌اند. در چنین کشورهایی چند پارگی و تشتت و تبدیل یک دولت - ملت (Nation-State) به گروه‌های قومی متعدد ابعاد جدید را به مسأله‌ی پیچیدگی امنیت ملی در جهان سوم می‌افزاید. شاید ملموس‌ترین مورد ناکامی، کشورهای در حال توسعه در ایجاد یک احساس مشترک عمومی درباره‌ی ارزش‌ها و علایق ملی مشترک باشد. بالطبع ارزش‌های گروهی رقیب غالباً به صورت فعالیت‌های سیاسی آشکار بروز می‌کند. مانند جنبش‌های تجزیه طلب که تهدیدهای عاجلی را متوجه ارزش‌های محوری مشترک در میان اکثر جمعیت کشور می‌کند. این رفتارها علاوه بر کاهش نظم و ثبات، تهدیدهای ناشی از تقسیم‌بندی‌های گروهی و عدم یک‌پارچگی سیاسی، هسته‌ی اصلی «ناامنی داخلی»، را تشکیل می‌دهند.^(۴۰) در نتیجه می‌توان گفت هرچه یک دولت - ملت منسجم‌تر و یک‌پارچه‌تر باشد، وضعیت امنیتی آن از ثبات بیشتری برخوردار است و دولت - ملت نامنسجم زمینه‌ی بالقوّه‌ی مناسبی برای بروز رفتارها و رخدادهای ضدامنیتی محسوب می‌شود.

شکل زیر شرحی بر مطالب پیش گفته است:



با توجه به رویکرد نرم افزاری به امنیت ملی که بر انسجام و یکپارچگی اجتماعی و کیفیت فرایند ملت‌سازی تکیه دارد، می‌توان گفت که جوامع ضعیف و اجتماعات پاره پاره که در آن میزان انسجام گروه‌های اجتماعی، از جمله گروه‌های قومی ناچیز است و احتمال واگرایی و مرکزگریزی گروه‌های فروملی (Sub-National groups) قابل ملاحظه است. قومیت در ارزیابی امنیت ملی متغیری مهم شمرده می‌شود. به نظر می‌رسد عوامل زیر در تشدید تمایلات قومی - قومیت - به مثابه‌ی متغیر امنیت ملی مؤثرند:

- درجه‌ی پایین انسجام و یکپارچگی اجتماعی = دولت ضعیف
- ساخت توزیع قدرت سیاسی = ساختار غیرمشارکتی و اقتدارگرای قدرت‌سیاسی پتانسیل آسیب‌پذیری نظام سیاسی را افزایش می‌دهد.
- استعداد بسیج‌گری و بسیج‌شدگی گروه‌های قومی
- رابطه‌ی مرکز - پیرامون (Centere-Periphery) بین دولت و گروه‌های قومی
- تحولات محیط بین‌المللی مانند پدیده‌ی جهانی شدن و انقلاب ارتباطاتی و انفجار اطلاعات

تحولات فوق هم زمان دو پیامد مهم را موجب می‌شود: الف- ادغام و هم‌گرایی در نظام بین‌المللی که تضعیف و کم‌رنگ شدن هویت و حاکمیت ملی دولت‌ها را سبب می‌شود. ب- واگرایی داخلی و رشد خود آگاهی گروه‌های خرده ملی از جمله گروه‌های قومی و افزایش تمایلات هویت خواهانه‌ی قومی در قبال هویت ملی. در این میان ارتقای سطح آموزش اعضای گروه‌های قومی در تشدید روحیه‌ی هویت خواهی قومی مؤثر است و از این نظر موجودیت و بقای جامعه مورد تهدید واقع شده، خطر چند پاره شدن آن تشدید می‌شود.

۳- قومیت و امنیت ملی ایران: در ارتباط با جایگاه متغیر قومیت در امنیت ملی ایران نکات زیر قابل توجه است:

- ایران کشوری جهان سومی است که از عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی نسبی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در رنج است.

- از منظر میزان انسجام اجتماعی ایران در زمره‌ی کشورهای نسبتاً ضعیف قرار می‌گیرد زیرا کشوری چند قومی است که هنوز فرایند ملت‌سازی خود را با موفقیت سپری نکرده و هویت‌های خرده ملی در برابر هویت ملی صف آرایی می‌کنند.

- موقعیت جغرافیایی، مرز نشینی و حاشیه‌گزینی اقوام بر درجه‌ی آسیب‌زایی و تهدید آفرینی متغیر قومیت در امنیت ملی ایران می‌افزاید. اقوام ترکمن، کرد، ترک زبان، عرب و بلوچ از خصیصه‌ی هم‌جواری با قوم مشترک در آن سوی مرز برخوردار هستند.

- قطبی شدن جامعه، شکاف طبقاتی و ساخت ارتباطی مرکز - پیرامون بین دولت و نواحی قومی از جمله عواملی است که به خصوص در مناطق بلوچستان و کردستان پتانسیل بسیج‌گری و بسیج‌شدگی گروه‌های قومی را افزایش می‌دهد.

- علاوه بر شکاف طبقاتی شکاف مذهبی بین دولت و مناطق قومی بر ضریب تهدیدزایی و واگرایی و مرکزگریزی مناطق قومی بلوچستان، بندر ترکمن و کردستان می‌افزاید. به عبارت دیگر شکاف مذهبی با شکاف طبقاتی شکاف مترکم شمرده می‌شوند.

- جوانی جمعیت مناطق قومی، افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و تحصیلات دانشگاهی اعضای گروه‌های قومی متعاقب توده‌ای شدن آموزش عالی در کشور به افزایش خودآگاهی قومی منجر شده و ظهور و تبیین مطالبات متنوع و معطل مانده‌ی قومی را باعث می‌شود.

- تغییر مناسبات سیاسی داخلی و فراگیری گفتمان اصلاح طلبی از خرداد ۱۳۷۶ به بعد در کشور که منادی مهندسی سیاسی اجتماعی مشارکتی - رقابتی و بسترسازی برای تکوین نهادهای مدنی است، به مثابه‌ی شمشیر دو دم فرصت - تهدید می‌باشد که در صورت کارگردانی مناسب و به هنگام به افزایش مشارکت اقوام و تعلق فزاینده‌ی آن‌ها به نظام می‌انجامد و در صورت مدیریت ناکارآمد، تنگ‌نظری عدم دوراندیشی با بهره‌گیری از زمینه‌های موجود از جمله جوانی جمعیت، گروه‌های رادیکال قومی، شکاف اقتصادی و... می‌تواند به منزله‌ی تهدید علیه امنیت ملی عمل کند.

- تحولات منطقه‌ای به ویژه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای ترکمنستان و آذربایجان اقوام ترکمن و ترک را در آن سوی مرز به قوم غالب مبدل ساخته و آن‌ها را در موضع فرادستی و حاکمیت قرار داده است. وضعیت نسبتاً مشابه در کردستان عراق که با حمایت نیروهای خارجی، کردهای عراقی را به منزلت خودگرانی رسانده است. چنین تغییر منزلت و اعتباری عامل بالقوه، تهدیدزا برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود.

- تحولات سیاسی دهه‌ی پایانی قرن بیستم در ساختار توزیع قدرت بین‌المللی متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال نظام دو قطبی به انجام تغییراتی در نقش آفرینی امریکا و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد منجر شده است. در این میان طرح دکترین نوین دبیر کل کنونی سازمان ملل متحد مبنی بر دکترین دفاع از حق حاکمیت ملت‌ها به عنوان وظیفه‌ی اصلی و مصرح منشور سازمان ملل متحد چشم‌انداز تازه‌ای از حمایت‌گری خارجی از گروه‌های قومی را فراروی کشورهای چند قومی از جمله ایران قرار می‌دهد. این دکترین اهرم حقوقی مناسب برای اراده‌ی سیاسی خارجی برای برخورد ابزاری با مسأله‌ی اقوام و اقلیت‌ها به شمار می‌رود.

- جهانی شدن، انفجار اطلاعات و ارتباطات و هجوم برق‌آسای موج سوم نقش دولت ملی را که واحد اصلی سیاسی عصر موج دوم - موج صنعتی - به شمار می‌رفت، از طریق ظهور نیروهای جدید از بالا و پایین تحت فشار قرار داده و نقش آفرینی آن را به شدت به چالش طلبیده است. برخی از این نیروها سعی دارند قدرت سیاسی را رو به پایین یعنی از دولت ملی به گروه‌های خرده ملی و ناحیه‌ها انتقال دهند و نیروهای دیگر تلاش می‌کنند که این انتقال قدرت از پایین به بالا یعنی از حکومت ملی به مؤسسات و سازمان‌های فراملیتی صورت گیرد. نتیجه این که در اثر جهانی شدن و فراگیری موج سوم ساختار جدید ارتباطی و بازیگران تازه‌ای در ساخت سیاست داخلی و خارجی به صحنه‌ی بازیگری جهان ظهور می‌کنند که همگی آن‌ها نهایتاً قدرت دولت ملی را تضعیف می‌کنند.^(۳۱) و نهادها و گروه‌های قومی از جمله این نیروهای خرده ملی هستند که تکوین و تحکیم آن‌ها در ساخت آینده‌ی ایران انتظار می‌رود.

با توجه به مطالب یاد شده و با الهام از رویکرد سیستمی و عنایت به تحولات و رخدادهای حاصله در محیط داخلی و خارجی ایران، به نظر می‌رسد که در ارزیابی امنیت ملی ایران باید جایگاه برجسته‌ای برای مؤلفه‌ی قومیت در نظر گرفت و بدون لحاظ قومیت به منزله‌ی زیر ساخت اجتماعی - سیاسی امنیت ملی ایران، طراحی و مدیریت این سیستم عاری از واقع‌بینی خواهد بود.

علل لحاظ قومیت به مثابه‌ی متغیر امنیتی در شکل زیر تبیین شده است:



نتیجه‌گیری

امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه در جهت صیانت از تمامیت خود و ارتقا و بهینه‌سازی و تضمین منافع ملی در دوران جنگ و صلح در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی. مطابق این تعریف امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه‌ی سلبی و ایجابی است. در بُعد سلبی به تقلیل و دفع تهدید و در بُعد ایجابی به ارتقا و بهبود وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی اشاره دارد.

متأثر از رویکرد نرم‌افزاری به امنیت ملی، تهدیدها صرفاً واجد صبغه و ماهیت نظامی نبوده و منبعث از محیط خارجی نمی‌باشد؛ بلکه ناکارآمدی نظام سیاسی، ضعف سیاستگذاری، فقدان یا کاهش مشروعیت سیاسی و ضعف همبستگی اجتماعی از عوامل تهدیدزای محیط داخلی به شمار می‌روند. در این دیدگاه امنیت ملی در بُعد اجتماعی و فرهنگی به معنی حفظ الگوهای زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی است و برعکس عواملی که تمامیت ارزشی، اعتقادی، سنت‌ها و هویت وحدت بخش جامعه را کم‌رنگ و تضعیف کند، به مثابه‌ی تهدید امنیتی شمرده می‌شود. در این قالب مقوله‌ای را می‌توان تهدید امنیتی تلقی کرد که از گستره‌ی درگیری قابل اعتنا، شدت و عمق مکانی و درجه‌ی اعتبار قابل توجه نزد الیت سیاسی و توده‌ها برخوردار باشد.

در ایران مسأله‌ی قومیت که نمودی از چند پارگی اجتماعی است و احتمالاً باعث تکوین گروه‌های قومی ناهمسازی در علایق و ارزش‌های مشترک رفتارهای سیاسی تجزیه‌طلبانه یا خودمختاری خواهانه، کاهش امنیت و ثبات داخلی، افزایش پتانسیل حمایت‌گری خارجی و تضعیف توان سیاسی کشور می‌شود؛ تحقیقاً متغیری مهم در ارزیابی و طراحی سیاست‌های امنیت ملی قلمداد می‌شود. عواملی چون جهان‌سومی بودن ایران، ضعف انسجام سیاسی - اجتماعی، موقعیت جغرافیایی اقوام، ساخت اقتصادی مرکز پیرامون، شکاف مذهبی، افزایش سطح آموزش و ارتقای خودآگاهی قومی، فراگیری گفتمان اصلاحات، تحولات منطقه‌ای، زوال نظام دو قطبی در سطح بین‌المللی، تحکیم و گسترش پدیده‌ی جهانی شدن و انفجار اطلاعات و ارتباطات بر پتانسیل تهدیدآفرینی متغیر قومیت در امنیت ملی ایران می‌افزاید. اما اعتقاد نویسنده بر این است که امکان تبدیل عوامل تهدید به فرصت میسر می‌باشد و بر نخبگان فکری و ابزاری و طراحان سیاست‌های امنیتی ایران فرض است تا دوباره راه‌های تبدیل تهدیدها را به فرصت‌ها چاره‌اندیشی، سیاستگذاری و خط‌مشی‌سازی کنند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حدیث نبوی
- ۲- محمدرضا تاجیک، جامعه‌ی امن در گفتمان خاتمی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۷.
- ۳- باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۹-۳۰.
- ۴- محمدرضا تاجیک، همان منبع، ص ۲۰.
- ۵- همان منبع، ص ۲۱.
- ۶- جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
- 7- Mohammad Ayoob , The third world Acurity predicament, sate making , Regional conflict and the International , London , Lynne Rienne publisher, 1993, P. 5.
- ۸- ادوار ای. آزر و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده‌ی راهبردی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۵.
- ۹- همان منبع، ص ۱۱۶-۱۱۸.
- ۱۰- محمدرضا تاجیک، همان منبع، ص ۵۲-۵۳.
- ۱۱- رابرت ماندل، چهره‌ی متغیر امنیت ملی، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۹.
- ۱۲- مهرداد میرعرب، نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، سال سوم، شماره ی نهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۳۶.
- ۱۳- رابرت ماندل، همان منبع، ص ۵۲.
- ۱۴- همان منبع، ص ۷۴.
- ۱۵- بوزان، همان منبع، ص ۳۴.
- ۱۶- همان منبع.
- ۱۷- همان منبع.
- ۱۸- آزر و مون، همان منبع، ص ۱۱۶.
- ۱۹- بوزان، همان منبع، ص ۱۳۹-۱۴۰.
- ۲۰- همان منبع.

- ۲۱- آزمون، همان منبع، ص ۳۷۱.
- ۲۲- ماندل، همان منبع، ص ۴۵-۴۶.
- 23- Ditrich Fisher, Non, military aspects of security: A systemic approach, U.S.A. U.N institutions for disarmament, 1993, P. 131.
- ۲۴- آزمون، همان منبع، ص ۷۲.
- 25- Adam kupper and Jesica kupper, The sociad science Encyclopedia, London, Rout ledge, 2 end ed, 1999, P. 260.
- 26- MC Lean IAIN, Oxford can cise dictionary of politics, oxford university press, 1996, P. 163.
- 27- David Robertsom, A dictionary of modern politics, Europa publication Limited, 2 end, ed, 1993, P. 169.
- 28- Edger Borgatta, Encyclopesia of sociology, New York, Macmillan publishing company, vol. 2, 1992, P. 575-583.
- 29- Thomas Hylland, Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives, London, Pluto press, 1993, P. 17-20.
- ۳۰- آزمون، همان منبع، ص ۱۲۷.
- ۳۱- آلون تافلر، موج سوم، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمیو، نشر فاخته، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹.

منابع و مأخذ

- ۱- بوزان، باری: *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- تاجیک، محمدرضا: *جامعه‌ی امن در گفتمان خاتمی*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- تافلر، آلوین: *موج سوم*، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمیو، نشر فاخته، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- روشندل، جلیل: *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ۵- ماندل، رابرت: *چهره‌ی متغیر امنیت ملی*، ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- میرعرب، مهرداد: *نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت*، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، سال سوم، شماره‌ی نهم، تابستان ۱۳۷۹.
- 7- Adam kupper and Jesica kupper, *The sociad science Encyclopedia*, London, Rout ledge, 2 end ed, 1999.
- 8- MC Lean IAIN, *Oxford can cise dictionary of politics*, oxford university press, 1996.